



قیام بهمن ۱۳۵۷ به روایت اسناد داخلی حزب کمونیست ایتالیا

ترجمه از سیاوش رنجبر دائمی، سایت رادیو زمانه، قسمت اول

## حزب کمونیست ایتالیا و انقلاب ایران

توضیح هرس:

گزارش زیر برای اطلاع از نظر یکی از جریان‌ها چپ وقت یعنی حزب کمونیست ایتالیا در مورد قیام ۵۷ در ایران و آشنایی با حال و هوای ذهنی آنان مفید به نظر می‌رسد. حزب کمونیست ایتالیا که در دهه ۱۹۲۰ رهبری آن را آنتونیو گرامشی بر عهده داشت، در سال‌های جنگ جهانی دوم و به لطف رهبری مبارزات قهرمانانه پارتیزانی بر علیه فاشیسم، پایگاه توده‌ای بسیار گسترده‌ای یافت اما پس از آن تحت رهبری تولیاتی و سایر دبیرکل‌های بعدی، سیاست چرخش ممتد و تدریجی به راست را در پیش گرفت. حزب کمونیست ایتالیا از دهه ۱۹۶۰ به بعد پرچمدار گرایش موسوم به اورو-کمونیسم یا کمونیسم اروپایی در بین احزاب کمونیست طرفدار اتحاد شوروی در اروپای غربی شد. اورو-کمونیسم هر چند بر استقلال بیشتر از اتحاد شوروی تاکید می‌کرد اما این مطالبه را از موضعی کاملاً راست و رفرمیستی پیش می‌برد. هدف آن‌ها، باز تولید دیدگاه‌های رفرمیستی در دکترین رسمی کمونیستی از طریق معجون اورو-کمونیسم، ائتلاف با جریان‌ها راست و محافظه‌کار برای ورود به قدرت و کنار گذاشتن کامل بقایای اندیشه انقلابی از تئوری و برنامه حزب بود. این جریان با حمایت حزب کمونیست فرانسه و برخی دیگر از احزاب کمونیست مواجه شد و منجر به فروپاشی کامل حزب کمونیست ایتالیا در سال ۱۹۹۱ شد. از بقایای این حزب، جریان مووم به «دموکرات‌های چپ» و «بازسازی کمونیستی» شد.

[www.sachafkha.com](http://www.sachafkha.com)

مقدمه مترجم:

انقلاب ۱۳۵۷ ایران توجه بسیاری از روشنفکران، فعالان سیاسی و صاحب‌نظران غربی را به خود جلب کرد. از نیمه دوم سال ۱۹۷۸ میلادی، شمار روزافزونی از مفسران اروپایی به ایران سفر کردند و مشاهدات خود را در قالب گزارش‌های مکتوب ارائه دادند. معروفترین آنها میشل فوکو، فیلسوف نامدار فرانسوی بود که مطالب خود را برای روزنامه ایتالیایی «کوریئره دلا سیرا» نوشت.

حزب کمونیست ایتالیا، بزرگترین و توانمندترین سازمان مارکسیستی جهان غرب نیز همزمان وارد عرصه تحلیل و تجزیه رویدادهای ایران شد. این حزب از ده‌ها سال پیش از قیام ۱۳۵۷ پشتیبان و حامی کوشش‌های جنبش چپ ایران و به‌خصوص حزب توده بود. در ۱۹۷۶، در مراسم باشکوهی با حضور ایرج اسکندری، دبیر اول وقت حزب توده و شماری از بزرگان حزب کمونیست ایتالیا - که سابقه شرکت در مبارزات پارتیزانی جنگ جهانی دوم را داشتند - مجسمه‌ای از خسرو روزبه رونمایی شد. این مجسمه که ساخته رضا اولیاء بود، در میدان اصلی شهر فیانو رومانو در حومه رم نصب شد. اسکندری نیز چند بار به دیدار لوئیجی برلینگوئر، همتای خود رفت و رابطه گرم و دوستانه میان دو حزب تا پایان زمامداری او تداوم یافت. در آن زمان، حزب کمونیست ایتالیا به حمایت بی‌چون و چرا از اتحاد جماهیر شوروی پایان داده بود و به پرچمدار «کمونیسم اروپایی» یا «اورو-کمونیسم» بدل شده بود. همان‌طور که این گزارش و گزارش‌های بعدی نشان خواهند داد، این جهت‌گیری سبب شد تا موضع‌گیری دو حزب در برابر برخی رویدادهای مهم روز، همچون اطاعت از مسکو و حمله شوروی به افغانستان، در تضاد کامل با هم قرار بگیرد.

## حزب کمونیست ایتالیا و انقلاب ایران

در پاییز ۱۹۷۸، زیگموند گینزبرگ، خبرنگار جوان عثمانی تبار روزنامه «یونیتا» نشریه ارگان مرکزی حزب که تا آن زمان مشغول بررسی خبرهای اجتماعی ایتالیا بود، مدیریت روزنامه را متقاعد کرد که بحران ایران نیاز به پوشش بیشتری دارد. تا آن زمان رویدادهای ایران در گزارش‌هایی پوشش داده می‌شد که صرفاً خط تلکس خبرگزاری تهیه می‌کرد.

گینزبرگ از ۹ نوامبر به بعد ارسال گزارش‌هایش از ایران را آغاز کرد. او شاهد عینی تمام فراز و نشیب‌های مهم آن چند ماه سرنوشت ساز بود: از راهپیمایی‌های عاشورا و تاسوعا گرفته تا انتصاب کابینه شاپور بختیار، رفتن شاه، ورود آیت‌الله خمینی، و سقوط رژیم در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷.

گینزبرگ از معدود خبرنگاران خارجی بود که به شهرهای دیگر ایران به جز تهران سفر کرد. او نیمه اول نوامبر به آبادان رفت و گزارش مفصلي از اعتصاب کارگران شرکت نفت ارائه داد. یک ماه بعد نیز به تبریز رفت و میراث انقلابی آن شهر را به وقایع کنونی تشبیه کرد.

علاوه بر ده‌ها مقاله که مدام در صفحات لونی‌تا منتشر می‌شدند، گینزبرگ چند گزارش سیرّی نیز برای سران حزب تهیه کرد. این گزارش‌ها حاوی تحلیل‌های متفاوتی بودند که به دلایل گوناگون انتشار عمومی آنها به مصلحت تشخیص داده نشد. گینزبرگ در این گزارش‌ها برداشت خود را از اوضاع ایران می‌نوشت و به‌خصوص به آرایش و افکار آن دسته از نیروهای سیاسی می‌پرداخت که می‌توانستند با خطوط و اصول کلی حزب کمونیست ایتالیا هم‌خوانی داشته باشند.

سه گزارش از گینزبرگ اکنون در آرشیو حزب کمونیست ایتالیا واقع در بایگانی انستیتو گرامشی در شهر رم یافت می‌شوند. گینزبرگ به نگارنده این سطور گفته است که احتمالاً چند گزارش دیگر هم وجود داشته، اما ثبت و آرشیو نشدند. این گزارش‌ها به ترتیب زمانی، همراه با دیگر اسناد شاخص مربوط به تفسیر حزب کمونیست ایتالیا از روند انقلاب ایران به تدریج ترجمه و منتشر خواهند شد.

تاریخ نخستین گزارش درون حزبی در شهر میلان به ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۷ آذر ۱۳۵۷) بازمی‌گردد؛ یعنی پس از بازگشت کوتاه گینزبرگ به ایتالیا برای استراحت و تامین منابع مالی برای ادامه کار در ایران متن آن را با تغییرات جزئی و پانویس‌های توضیحی نگارنده این مقدمه در زیر می‌خوانید.

بخش اول - تحلیل شرایط موجود و ارزیابی آرایش نیروی‌های سیاسی درون کشور در آستانه خروج شاه

پاییتای عزیز،<sup>۱</sup>

سعی می‌کنم آنچه را قبلاً به شکل علنی نوشتم، تکرار نکنم و یافته‌هایی را که طی حدود سه هفته اقامت در ایران به دست آوردم خلاصه کنم:

(۱) شاه دیگر نمی‌تواند برای مدتی طولانی به حکمرانی ادامه دهد. او اگر بتواند موانع سیاسی را برطرف کند (تظاهرات، مذاکرات با اپوزیسیون، «توصیه» به ترک ایران که بعضی آمریکایی‌ها به او پیشنهاد داده‌اند و

## حزب کمونیست ایتالیا و انقلاب ایران

غیره) [۱] مثل یک گلابی رسیده سر مسئله اقتصادی سقوط خواهد کرد. انبارهای مواد غذایی حداکثر برای دو ماه دیگر ظرفیت دارند. اگر تولید نفت افزایش نیابد، حتی یک دلار برای تامین غذا باقی نخواهد ماند. در اوایل ژانویه (مصادف با چهلم محرم - ماهی که شیعیان ایران به شکل ویژه‌ای سیاه‌پوش می‌شوند و برای شهیدی که یک‌هزار و ۳۰۰ سال پیش جان باخته، عزاداری می‌کنند)، شاه با ضرب‌الاجل جدیدی مواجه خواهد شد، البته اگر ماجرا تا آن زمان سرعت بیشتری به خود نگیرد. و اگر آن زمان هم سقوط نکند، گروهی از نظامیان (از طریق جناح راست افراطی حول اویسی) وارد عمل خواهند شد. اگر حتی در چنین شرایطی نیز شاه سقوط نکند، جنگ داخلی اجتناب‌ناپذیر است.



زیگموند گینزبرگ

(۲) درباره مذاکرات: به سنجابی پیشنهاد شده بود که با سیمت وزیر دادگستری وارد دولت ائتلافی شود. اعضاء دولت ائتلافی را شاه انتخاب خواهد کرد. حتی اگر سنجابی حضور در این کابینه را می‌پذیرفت، بدون تایید اسلام‌گرایان کاری از پیش نمی‌رفت. به نظر می‌رسد شاه با تغییر قانون اساسی برای رفتن به سوی دموکراسی موافقت کرده‌است. اما حتی برای موفقیت این پیشنهاد هم تا زمانی که او در راس امور باشد، بخت اندکی باید در نظر گرفت.

(۳) طبیعتاً پیچیده‌ترین مرحله، دوران پسا-شاهی خواهد بود. راه‌حل «نظامی»، پروسه گذار ایران به دموکراسی را به تاخیر خواهد انداخت. از سوی دیگر، هیچ کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که نتیجه یک انتخابات آزاد چه خواهد شد و میزان محبوبیت هر جریان سیاسی تا چه اندازه است. به‌نظرم قشر اسلامی آشکارا دست بالاتر را دارد. اما در یک دموکراسی جدی - و این امید چپ است - امکان تغییر شرایط وجود خواهد داشت.

(۴) اما درباره نیروهای سیاسی: جبهه [ملی] - که وارث همان جبهه قدیمی مصدق است - معروفترین نیروی سیاسی است و توجه نشریات [غربی] را به خود جلب کرده است. اما درباره میزان قدرت آن [در جامعه و عرصه سیاست] تردید دارم. بخش اسلامی جبهه - که در زمان مصدق عضو درونی آن بود اما الان خارج از خود جبهه قرار می‌گیرد - از وزن بالاتری برخوردار است و حول [مهدی] بازرگان و طالقانی شکل گرفته است. بازرگان یک مهندس سالخورده است و طالقانی نیز آیت‌اللهی از تهران که مبارزتر از خمینی است و بیش از او به گفتگو با مارکسیست‌ها تمایل دارد. طالقانی جوان‌تر است اما او را به لحاظ سیاسی از پیر پاریس مجرب‌تر می‌دانند و به دلیل ۱۴ سالی که در زندان گذارنده، از محبوبیت بالایی برخوردار است.

## حزب کمونیست ایتالیا و انقلاب ایران

این شاخه جبهه از سه بخش متفاوت تشکیل شده است:

الف) بخش حقوقی، «جامعه برای دفاع از حقوق بشر» که عملاً یکی از بزرگترین راهپیمایی‌ها را هدایت کرد و نقشه راهپیمایی، مترجم و بیش از ۲۰۰ راننده برای خبرنگاران خارجی فراهم کرد.

ب) نهضت آزادی ایران، که مانند همه احزاب غیر از حزب دولتی رستاخیز رسماً غیر قانونی است.

پ) یک سازمان زیرزمینی و مسلح: مجاهدین

۵) هسته اولیه مجاهدین سال‌ها پیش تقریباً به کل [به دست ساواک] نابود شد. بخشی از آن نیز به دلیل رقابت‌های درونی ناگواری بود که سبب شد «مارکسیست»ها مذهبی‌ها را حذف کنند و برعکس. اکنون فراری‌ها از ارتش شاید به صف مجاهدین افزوده شوند. اما به گفته همه، قوی‌ترین [نیروی مسلح] در حال حاضر فداییان مارکسیست هستند [۱]. جهت‌گیری سیاسی فداییان [ناهمگون است و] از تمایل به کمونیسم اروپایی گرفته تا بینش‌های افراطی متفاوت و حتی نزدیکی به حزب توده را در خود جای داده. اما هیچ کس نمیتواند وسعت نفوذ آنها را دقیقاً مشخص کند.

۶) چپ لائیک: جبهه گسترده‌ای است از نیروهایی که خود را «سوسیالیست» یا «سوسیال دموکرات» می‌نامند تا خود حزب توده. در مجموع، حدود ۳۰ سازمان متفاوت. نیروهای هوادار چین در حال حاضر از محبوبیت کمتری برخوردار هستند. اگر انتخابات آزاد برگزار بشود، احتمالاً نیروی برتر همچون دهه ۵۰ [میلادی] حزب توده خواهد بود. ارتباطی با سازمان‌هایی نزدیک‌تر به حزب توده داشتم (مثلاً «اتحاد مردم ایران» که به آدین، دبیر کانون نویسندگان سه هفته پیش تشکیل داد. او اکنون به همین خاطر در زندان به سر می‌برد. ممکن است این سازمان از محصولات خود حزب توده باشد). سطح تشکیلاتی و تئوریک مجموعه این نیرو بسیار ضعیف به نظر می‌رسد. چشم‌اندازی برای وحدت چپ یا مبارزه [ایدئولوژیک] جمعی علیه اسلام‌گرایان ندارند. در برابر توده‌ای‌ها، در بقیه چپ خط اصلاحی به سوی «استقلال از مسکو» وجود دارد، اما در عین حال طیف‌بندی‌های شدید ایدئولوژیک پابرجا هستند (مثلاً برخی از چپ‌ها می‌گویند که مذهبی‌ها متوجه نیستند که شوروی می‌تواند به ما کمک کند؛ مذهبی‌ها را به «فرا-طبقاتی» بودن متهم می‌کنند و می‌گویند که آنها نمی‌توانند بین ثروتمند و باربر بازار تفکیک قائل شوند و از این قبیل تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها).

تمام این قشرها، [۲] حتی نیروهای «راست» که حاضر به هر نوع سازشی با شاه هستند (مانند بختیار، نفر دوم جبهه که با سنجابی در زندان بود و جانشین او محسوب می‌شد) نسبت به کمونیسم اروپایی و حزب کمونیست ایتالیا ارادت ویژه‌ای دارند. با آن آشنا هستند، زیرا بر اساس بررسی‌هایم، بی‌بی‌سی فارسی در پوشش اخبار مربوط به ایتالیا ارجاع زیادی به آن می‌دهد. به همین دلیل همه آنها از من استقبال گرمی کردند، هرچند از تاریخچه و مواضع حزب ما اطلاع بسیار اندکی دارند.

۷) بخش داخلی حزب توده تحرک دارد و در بخش‌هایی از جامعه - دانشگاه‌ها، محافل روشنفکری و برخی از کارخانه‌ها - فعال است. بر اساس آنچه که به ما گفته شد، بخشی از حزب توده در جدال با کمیته مرکزی مستقر در برلن شرقی است. آنهایی [از توده‌ای‌های درون کشور] که با ما تماس داشتند، اشتباهات تاریخی حزب را ازین قرار می‌دانند:

## حزب کمونیست ایتالیا و انقلاب ایران

الف) عدم حمایت از مصدق در لحظه حساس (عده‌ای هم از توده‌ای‌هایی گفتند که قصد داشتند نفت کشور را بین بریتانیا و شوروی تقسیم کنند).

ب) عدم واکنش در برابر ادعای شوروی در قبال آذربایجان ایران

پ) دنباله‌روی از شوروی در تمام مقاطع حساس، از جمله ماجرای چکسلواکی<sup>[۱۵]</sup>

ت) ابراز دوستی با شاه هنگام تصویب قرارداد با شوروی برای واردات گاز و ساخت ذوب‌آهن اصفهان

ناگفته نماند که همه برای زندانی‌ها یا کشته‌شدگان احترام زیادی قائلند اما برخی نیز حزب توده را متهم می‌کنند که کادرهای تکنوکراتش را پس از شکست مصدق در اختیار دستگاه شاه قرار داده است. آنها به نفوذ ساواک در حزب در دوران‌های متفاوت نیز معترض‌اند که باعث اسارت و حتی کشته‌شدن تعدادی از مبارزان اسلامی شده است. در دو تظاهرات بزرگ تهران، علاوه بر «مرگ بر شاه»، شعار «مرگ بر کمونیسم» هم سر داده شد، اما این را [در گزارش‌های یونیتا] ذکر نکردم.

۸) ارتش: درک مواضع ارتش سخت‌ترین کار است. کسانی بر این باورند که کادرهای ارشد ارتش با سختگیری بسیاری تعیین شده‌اند و به همین دلیل ارتش فاقد شخصیت‌های به‌لحاظ سیاسی مستقل و عاقل است. هم اوپسی که تندرو است و مسوول حکومت نظامی، و هم از هاری که نخست‌وزیر و رییس سابق ستاد بزرگ ارتشتاران است، مثل شیرین‌عقل‌ها<sup>[۱۶]</sup> در مصاحبه‌های تلویزیونی ظاهر می‌شوند. افسران عالی‌رتبه دیگر تا خرخره در فساد و وابستگی به رژیم فرو رفته‌اند. اما در میان سربازان وظیفه‌کسانی هستند که به حکم خمینی از ارتش فراری می‌شوند. آیت‌الله‌ها معتقدند که نشانه‌های حمایت از اپوزیسیون داخل ارتش دیده می‌شوند. و این نشانه‌ها در بخش‌های مدرن ارتش، همچون نیروی هوای و نیروی دریایی که در سرکوب [انقلاب] دخالت نکردند، بیشتر است.

۹) روحانیون. خمینی تبدیل به نماد شورش شده و به همین دلیل رهبری او قابل بحث نیست، اما به شکلی تقریباً تصادفی به چنین مقامی رسیده است. او ۱۵ سال قبل به «ارتجاع» متهم شده بود، چون از انقلاب سفید شاه در روستاها حمایت نکرد. همه [روحانیون] با او هم عقیده نیستند. یک آیت‌الله از در پاسخ به پرسش من درباره تفاوت‌های میان خمینی و شریعتمداری (بالاترین مرجع شیعه از منظر دینی که مقیم قم است) تردیدی نداشت که شریعتمداری «محافظه‌کارتر» از خمینی است. اما دیگران که لائیک‌تر هستند، شریعتمداری را «ترجیح» می‌دهند زیرا او به تفکیک میان دین و سیاست متمایل‌تر است. به نظر می‌رسد که بین طالقانی و بازرگان از یک سو، و خمینی از سوی دیگر تفاوت‌هایی درباره میزان «تئوکراسی» در «حکومت اسلامی» وجود داشته باشد، اما در حال حاضر وحدت دارند (فعالان سیاسی مجرب می‌خواهند تئوکراسی صرفاً به عنوان معیاری الهام‌بخش نقش ایفا کند).

۱۰) آمریکا<sup>[۱۷]</sup>: به احتمال قوی آنها هم بر سر سرنوشت شاه دچار اختلافات درونی هستند. آنها همه می‌دانند که شاه دوام نخواهد آورد و به فکر راه‌حل‌های جایگزین هستند. اما به باور بخشی از آمریکایی‌ها، ریسک راه‌حل سیاسی بالا است و باید به دنبال چاره «نظامی» بود.

## حزب کمونیست ایتالیا و انقلاب ایران

(۱۱) شوروی: رایزن مطبوعاتی سفارت شوروی که جوان خلاق است، به من گفت که بحث‌های درونی بین آنها در گرفته است و طبعاً نظرها و تحلیل‌ها متفاوت از یکدیگرند. به نظر او، این حرکت مردمی و دموکراتیک است و تا حدی انقلابی. او بر اعلامیه برژنف در رد هر نوع دخالت خارجی در ایران تأکید داشت. اما هراسی از [سرایت انقلاب ایران به] ممالک اسلامی شوروی در کار نیست، گرچه در ابتدای اعتراض‌ها مقام‌های شوروی بیش از حد [در تحلیل‌شان] محتاط بودند.

(۱۲) چین: چند جمله از مکالمه‌ام با گزارشگر خبرگزاری شینهوا<sup>[۱۱]</sup>: خمینی؟ او یک پیرمرد هشتاد ساله است و کاری از دستش بر نمی‌آید!... متوجه شدید که حمله به دفتر ژاندارمری به وسیله مسلسل کلاشنیکف انجام گرفت؟ معلوم است که دست پنهان شوروی‌ها در کار است» و از این قبیل حرف‌ها...

(۱۳) مسئله ملی: اقلیت‌های ترک و کرد قابل توجهی در ایران ساکن هستند. تجزیه‌طلبی در گذشته نزدیک این گروه‌ها دیده می‌شود. اما به نظر می‌رسد که مسئله ملی در این مرحله از اولویت بالایی برخوردار نیست. اما چه بسا به دلیل حضور گسترده مهاجرین پاکستانی، افغان، و عرب (از عراق) در آینده نزدیک مطرح شود. آنها مانند مصری‌ها و مراکشی‌ها در کشور خودمان هستند.<sup>[۱۲]</sup>

(۱۴) یگانه‌ستیزی: نفرت از آمریکایی‌ها و به اندازه کمتر از انگلیسی‌ها به چشم می‌خورد. اما احساس دوستی قوی‌ای با فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها دیده می‌شود. ایرانی‌ها بر تفاوت با لیبیایی‌ها و به خصوص سعودی‌ها و عراقی‌ها تأکید می‌کنند (علائم مذهبی هم دارد: ایرانی‌ها شیعه، اما دیگران سنی هستند، یعنی از طیف قاتلان امام حسین).

الان وارد چند پیشنهاد تشکیلاتی/عملی می‌شوم:

الف) از فقدان هر نوع تلاش در جهت حمایت از کارگران ایرانی - به خصوص شاغلان در صنعت نفت - تعجب می‌کنم. آنها در پی فعالیت سندیکایی آزاد هستند. مگر کارگران صنعت فولاد و پتروشیمی خودمان فقط باید مشغول محاسبه دستمزد خودشان باشند؟ یعنی فرصت ندارند تلگرامی، قطعنامه‌ای یا اعلامیه‌ای در همبستگی با کارگران ایرانی صادر کنند؟

ب) پاپ دست‌کم اشاره‌ای به «برادران جدای اسلامی» [خداباورانی که نه مسیحی بلکه مسلمان‌اند] کرد. آیا مناسب نیست هیأتی را نزد خمینی در پاریس بفرستیم؟

پ) گزارش‌های سفارت ایتالیا در پاریس<sup>[۱۳]</sup> را کارمندان جوان و خلاق که به ما تمایل دارند، اصلاح می‌کنند. اما سفیر دو نشست خبری تاسف‌برانگیز برگزار کرد: نشست اول یک‌ماه پیش صورت گرفت و هدفش آرامش‌بخشیدن به خانواده‌های پیمانکاران ایتالیایی [مقیم ایران] بود. دیگری یک هفته پیش بود و جایی از سخنانش ادعا کرد که شاه راه‌حل بهتری از خروج از کشور ندارد.

ت) در ایران نسبت به تاریخچه حزب ما شناخت زیادی وجود ندارد و به همین خاطر بد نیست امکان مطالعه درباره «تغییر سالرنو»<sup>[۱۴]</sup> و دیگر تجربیاتمان را در ایران فراهم آوریم. پیشنهاد می‌کنم جزوه کوتاهی در این زمینه به زبان فارسی تهیه کنیم.

## حزب کمونیست ایتالیا و انقلاب ایران

ث) و همچنین برعکس، چرا نشر ریونیتی<sup>[۱۲]</sup> چیزی را از فارسی به ایتالیایی ترجمه نمی‌کند؟ مثلاً نوشته‌های متفکران مطرحی مانند شریعتی، مجموعه‌ای از نوشته‌های اصلاح‌طلبان شیعه یا نوشته‌ای از این آقای به‌آذین (البته ارزیابی دقیقی از ارزش ادبی شعرها و داستان‌های او را در دست ندارم)؟ نمونه‌هایی نیز با خودم از ایران آورده‌ام و اینجا دانشجو ایرانی کم نداریم.<sup>[۱۳]</sup>

پانویس‌ها

<sup>[۱]</sup> منظور **giancarlo pajetta** است؛ از سران حزب کمونیست و مسئول روابط بین‌الملل آن.

<sup>[۲]</sup> پرائتزا در متن اصلی هم موجود هستند.

<sup>[۳]</sup> منظور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است.

<sup>[۴]</sup> منظور کلیت چپ لائیک است.

<sup>[۵]</sup> منظور حمله شوروی و سرکوب بهار پراگ در ۱۹۶۸ است.

<sup>[۶]</sup> **minus habentes** ترکیبی لاتین به معنای افراد با عقل کمتر و منطق ضعیف‌تر

<sup>[۷]</sup> از اینجا به بعد گینزبرگ در متن شرح مختصری از نظر دیپلمات‌ها و یا خبرنگارهای خارجی‌ای ارائه می‌دهد که با او در تهران دیدار داشتند.

<sup>[۸]</sup> خبرگزاری رسمی چین.

<sup>[۹]</sup> در آن زمان ایتالیا با مهاجرت عرب‌های ساحل‌های جنوبی دریا مدیترانه مواجه شده بود.

<sup>[۱۰]</sup> نویسنده اینجا اشتباه سهوی مرتکب شده و کلمه صحیح به جای «پاریس»، «تهران» است.

<sup>[۱۱]</sup> «تغییر سالرنو» در سال ۱۹۴۳ تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا، به ریاست پالمیرو تولیاتی بود که منجر به ائتلاف و همکاری با حزب دموکرات مسیحی و دیگر نیروهای راست برای سرنگونی فاشیسم شد.

<sup>[۱۲]</sup> منظور **editori riuniti** واحد انتشاراتی حزب کمونیست ایتالیا است.

<sup>[۱۳]</sup> گینزبرگ برای نگارنده شرح داد که در آستانه اولین سفر خود به تهران، نزد نمایندگان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در رم رفت و از آنها لیست نشانی ۲۰ نفر از اعضای شاخص اپوزیسیون داخل کشور را دریافت کرد. او با همان لیست در تهران آغاز به کار کرد و به سرعت با افرادی چون مهدی بازرگان و به آذین تماس گرفت.